

# سطح متراکم دیپلماسی عمومی شیعی

## و ارتباطات استراتژیک جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۲

ناصر هادیان \*

محمد مهدی ایرانفر \*\*

### چکیده<sup>۱</sup>

هدف مقاله پیش رو پاسخ به این پرسش است که چرا دیپلماسی عمومی شیعی جمهوری اسلامی، تمرکز خود را بر روی شکل‌دهی به روابط پایدار و استراتژیک با گروه‌های مردمی در دیگر کشورها قرار داده است و در این مسیر از چه زمینه‌های تاریخی، ایدئولوژیک و استراتژیکی بهره می‌برد. ادعای پژوهش حاضر این است که این ارتباطات در چارچوب روابط حامی-و کالتی قرار نمی‌گیرد، بلکه به اتحادهایی استراتژیک و دوسویه شکل داده و در این راه علاوه بر چارچوب‌بندی نظری، به بررسی موردی ارتباطات استراتژیک غیردولتی جمهوری اسلامی در سه کشور لبنان، عراق و یمن پرداخته شده است. روش پژوهش در این مقاله روش علی-مقایسه‌ای و روش گردآوری داده‌های پژوهش به صورت کتابخانه‌ای-اینترنتی است.

**واژگان کلیدی:** دیپلماسی عمومی، جمهوری اسلامی ایران، تشیع، قدرت نرم مذهبی، اتحاد استراتژیک.

Nhadian@ut.ac.ir

\* هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

M2iranfar@gmail.com

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

<sup>۱</sup> این نوشتار برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با نام «تشیع در دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران» است.

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیست‌وپنجم • شماره دوم • تابستان ۱۴۰۱ • شماره مسلسل ۹۶

## مقدمه

با وقوع انقلاب اسلامی، با پیشینه فرهنگی و ایدئولوژیک بر پایه تفکرات اسلام شیعی، بحث گسترش ارزش‌های پدیدآورنده انقلاب، فرای مرزهای جغرافیایی در قالب مفاهیمی همچون «صدور انقلاب» مطرح شد. جمهوری اسلامی با داعیه رسالتی جهانی بر پایه ارزش‌های اسلامی- شیعی پا به عرصه روابط بین‌الملل گذاشت و در ابعاد گوناگون تأثیرات عمیق و مهمی را در این عرصه پدید آورده یکی از عرصه‌های مهم جهان دیپلماسی که جمهوری اسلامی به نقش‌آفرینی فعال در آن مشغول است، دیپلماسی عمومی است.

تغییر و تحولات صورت گرفته پس از اتفاقات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در منطقه غرب آسیا، ساقط شدن حکومت صدام حسین در عراق و شکل‌گیری یک حکومت دموکراتیک در کشوری با اکثریت شیعه و به تبع آن شکل‌گیری دولتی شیعه در عراق، فضا را برای نقش‌آفرینی هرچه بیشتر جمهوری اسلامی با قدرت‌گیری تشیع در منطقه فراهم کرد. این رویداد، در برخی محافل و توسط برخی محققین تحت عنوان «احیای تشیع»<sup>۱</sup> و به عنوان «چالشی برای هژمون ایالات متحده در خاورمیانه» تعبیر شد. در این زمینه و در پی تحولات صورت پذیرفته در آن، دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی تمرکز خود را بر ایجاد روابط پایدار و شکل‌دهی به شخصیت‌ها و گروه‌های تأثیرگذار در کشورهای هدف قرار داده که نتایج حاصل از این فعالیت‌ها، تأثیرات عمیقی بر جایگاه جمهوری اسلامی در منطقه غرب آسیا و فراتر از آن گذاشته و تهدیدها و فرصت‌های گسترده‌ای را پیش روی جمهوری اسلامی ایران قرار داده است. شاید بتوان گفت نکته کانونی بسیاری از ظرفیت‌ها و بحران‌های پدیدآمده برای ایران در پس انقلاب اسلامی، نهفته در قدرت نرم جمهوری اسلامی و نمود

---

<sup>۱</sup>. Shia Revival

عملی آن در دیپلماسی عمومی است. بنابراین شناخت جامع دیپلماسی عمومی شیعی جمهوری اسلامی ایران و بررسی سطوح مختلف آن با توجه به الگوهای جامعه‌شناختی و ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری این ارتباطات مردمی و سازوکارهای کاربردی آن به یک ضرورت علمی در حوزه بررسی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. ما در این مقاله در پی نیل به این هدف برآمده‌ایم.

### الف) دیپلماسی سنتی، خط دو<sup>۱</sup> و دیپلماسی عمومی

امروزه در دنیای دیپلماسی با تغییر و تحولات بسیاری روبرو هستیم که بر اساس اهداف، ابزار، مخاطب و تعداد بازیگران دخیل در آن، انواع متفاوتی از دیپلماسی پدید آمده است. بازیگران عرصه دیپلماسی در دو سطح «دولت» و «ملت» قابل شناسایی‌اند، که بر این اساس امروز ما می‌توانیم از سه نوع دیپلماسی سخن به میان آوریم، دیپلماسی سنتی یا رسمی (دولت-دولت)، دیپلماسی خط دو (ملت-ملت) و دیپلماسی عمومی (دولت-ملت) (هادیان و احدی، ۱۳۸۸: ۹۱-۸۸). دیپلماسی سنتی، شامل دیپلماسی دولتی است که توسط نهادهای حکومتی کشورها، دیپلمات‌ها و مقامات رسمی کشورها، به صورت آشکار و پنهان، مراودات بین کشورها را صورت می‌دهد. دیپلماسی خط دو اما به تعامل میان گروه‌ها یا افرادی اشاره دارد که خارج از فرایندهای رسمی دیپلماتیک قرار می‌گیرند و کلیه فرایندهای ارتباطی را توصیف می‌کند که خارج از کانال‌های رسمی دولتی شکل می‌گیرند. جان مک‌دانلد<sup>۲</sup> نیز تعریف مشابهی را ارائه می‌دهد که بیان می‌کند دیپلماسی خط دو تعامل بین نهادهای غیررسمی از یک کشور با نهادهای غیررسمی دیگر کشورها و همچنین تعامل بین شهروندان خصوصی یا گروه‌هایی از افراد درون

---

<sup>۱</sup>. Track Two Diplomacy

<sup>۲</sup>. John McDonald

یک کشور با افراد یا گروه‌هایی خارج از ساختار رسمی دولتی دیگر کشورها را شامل می‌شود (Dalia Dassa, 2007: 4).

دیپلماسی عمومی اما به عنوان ارتباط یک بازیگر بین‌المللی دولتی با مردم کشورهای خارجی تعریف می‌شود (Pamment, 2013: 11). هدف چنین ارتباطاتی، تأثیرگذاری بر روی رفتار یک دولت خارجی با تأثیرگذاری بر روی نگرش شهروندان آن کشور است (Spry, 2018: 70) و شامل فعالیت‌هایی است که با هدف ایجاد جو مثبت در بین مردم کشورهای دیگر به منظور تسهیل در پذیرش سیاست خارجی مطلوب کشور عامل انجام می‌گیرد (Manor, 2019: 18). ارتباطات دوطرفه جوهره دیپلماسی عمومی نوین است که گفتگومحور، مشارکتی و فراگیر است زیرا در آن دیگر تنها به نخبگان توجه نمی‌شود بلکه تأثیر این نخبگان بر ملت‌های خود و تأثیرگذاری بر شهروندان خارجی به صورت عام مورد توجه است. دیپلماسی عمومی نوین، شناخت و توجه به خواست و فرهنگ عامه مردم را به یک ضرورت تبدیل کرده است. مذهب، به عنوان یکی از مصادیق بارز این فرهنگ عامه در بسیاری از مناطق جهان به شمار می‌رود.

### ج) نهاد مذهب و قدرت نرم مذهبی در دیپلماسی عمومی

به عنوان یک مفهوم متمایز و مستقل، «قدرت نرم» بیانگر تئوری سیاسی «جذابیت» است (Nye, 2011: 21)، که منابع آن سرمایه‌هایی هستند که چنین جذابیتی را ایجاد می‌کنند (Nye, 2008: 101). این منابع را فرهنگ، ارزش‌ها، سیاست‌های مشروع دولتی، تصویر مثبت سیاست داخلی کشورها، اقتصاد موفق و نیروهای نظامی شایسته و قدرتمند تشکیل می‌دهند (Nye, 2011: 103). در همین راستا، فضای نوین بین‌المللی، توجه به دیگر بازیگران، علاوه بر دولت‌ها را به یک ضرورت بدل کرده است. توجه به بازیگران جدید در عرصه بین‌المللی علاوه بر سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه متوجه افراد عادی‌ای است که در جوامع سنتی زندگی می‌کنند، از نظر اجتماعی

و فرهنگی متنوع هستند و مبتنی بر مذهب تعریف می‌شوند و با جنبش‌های فراملی مرتبط هستند، همان‌طور که در سراسر جهان اسلام وجود دارد (Nye, 2011: 105). بر همین مبنا باید گفت مذهب به عنوان یک منبع مهم قدرت نرم ظاهر شده و به شکل‌گیری مفهوم «قدرت نرم مذهبی» منجر شده است. این واقعیت خصوصاً در منطقه غرب آسیا که مذهب و به‌خصوص دین اسلام تأثیر بسزایی در هویت‌بخشی به گروه‌های جمعیتی دارد، مشهود است و باعث گسترده‌تری بازیگران غیردولتی در سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی کشورهای این منطقه شده است. چنین گسترده‌گی‌ای، مستلزم همکاری‌های چندسطحی و پیگیری فعالانه روابط دیپلماتیک مشترک با انواع بازیگران است (Melissen, 2005: 53).

بر همین اساس، ما در این پژوهش در پی تبیین «نهاد مذهب» و به طور خاص «نهاد تشیع» به عنوان یک «قدرت نرم مذهبی» و عنصر مهم هویت‌بخش به جمهوری اسلامی و شیعیان جهان و ارتباط این «نهاد» با دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران هستیم. در این پژوهش در توضیح اهمیت وجود زمینه‌های مشترک ارزشی در شکل‌گیری یک دیپلماسی عمومی فراگیر و دوسویه و بیان ارتباط مذهب به عنوان یک «نهاد» مرتبط با دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی، از مفاهیمی ترکیبی از نظریه «نهادگرایی هنجاری» و نظریه «نهادگرایی تاریخی» به عنوان نحله‌های نظری در چارچوب نونهادگرایی بهره می‌بریم.

#### د) نهادگرایی و کارکرد نهادی در دیپلماسی عمومی

نقطه‌ی ثقل تحلیل‌های نهادگرایی در همه اشکال آن، تمرکز بر نقش نهادها به عنوان یک متغیر مستقل در شکل‌دادن به روندها و نتایج کنش‌های فردی و جمعی و پدیده‌های سیاسی و اجتماعی است. نقطه تمرکز و تأکید اصلی تمامی این رویکردها بر این نکته است که نهادها در اشکال مختلف آن، هم بر روندها و هم بر نتایج کنش‌های سیاسی تأثیر می‌گذارند، به‌طوری که بدون

توجه به نقش شکل‌دهنده این متغیرها در حیات اجتماعی، تبیین‌های ما از پدیده‌ها، ناقص و یک‌سویه خواهد بود (کاظمی، ۱۳۹۲: ۱).

از همین رو در نهادگرایی هنجاری گفته می‌شود که بازیگران، بیش از آنکه واحدهایی باشند که برای به حداکثر رساندن مطلوبیت فردی خود فعالیت می‌کنند، بازتاب‌دهنده ارزش‌های نهادهایی هستند که خود را درون آن تعریف می‌کنند و با آنها همکاری می‌کنند (پیترز، ۱۳۸۶: ۴۸). در این زمینه «نهاد مذهب»، مهم‌ترین نهادی است که به شکل‌گیری زمینه‌های ارزشی و هنجارهای مشترک شکل می‌دهد. در رابطه با نوع کارکرد «نهاد»، مارچ<sup>۱</sup> و اولسن<sup>۲</sup> در بین سطوح «متراکم»<sup>۳</sup> و «یکپارچه»<sup>۴</sup> بین نهادها تمایز قائل شده‌اند. عصاره الگوی متراکم نهادی، شکلی قراردادی برای نهادهایی است که در آن افراد غالباً به خاطر دستاوردهای مشخص و بر اساس «منطق پیامدی» در آن شرکت می‌کنند. معنای مفهومی «منطق پیامدی» این است که افراد بر اساس انتظار دستاوردهایی مشخص و پیامدهای مثبت فردی و گروهی که برای خود متصور هستند خود را در یک نهاد تعریف و بر اساس چارچوب‌های آن نهاد عمل می‌کنند که در این سطح، ساختار از سازمان‌یافتگی رسمی و سلسله‌مراتبی برخوردار است. شکل یکپارچه نهاد اما به ایده‌ای که نهاد را به مثابه «منطق تناسب» تبیین می‌کند، نزدیک‌تر است. مشارکت در نهادهای یکپارچه اصولاً بر مبنای تعهد به اهداف نهاد صورت می‌پذیرد که ساختار آن نیز رسمی و بر اساس ارتباطات سلسله‌مراتبی تعریف نمی‌شود. مفهوم «منطق تناسب» به این امر اشاره دارد که افراد نه بر اساس انتظار دریافت پیامدهای مشخص فردی، بلکه بر اساس مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارها که

---

1. James G. March

2. Johan P. Olsen

3. Aggregative

4. Integrative

توسط یک نهاد تعریف شده و توسط اعضا «مناسب» تشخیص داده می‌شود، صرف‌نظر از پیامدهای مثبت و منفی متصور بر آن، عمل می‌کنند.

منطقه غرب آسیا در جغرافیای سیاسی جهان به عنوان منطقه‌ای شناخته می‌شود که در آن، مذهب و به‌طور خاص دین اسلام در تمامی شئون از جمله روابط منطقه‌ای و بین‌المللی نقش کلیدی را برعهده دارد و این نقش در آینده قابل تصور نیز همچنان باقی خواهد بود (Solarz, 2020: 150). ما نیز در این پژوهش که به بررسی دیپلماسی عمومی شیعی جمهوری اسلامی می‌پردازد، نهاد مذهب و به‌طور خاص، «نهاد تشیع» را به عنوان نقطه کانونی شکل‌دهنده به «منطق تناسب» در روابط فرهنگی مورد استفاده در دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی به عنوان مبنای تحلیل قرار می‌دهیم. «منطق تناسب» بر مبنای «نهاد تشیع» اما در تمامی منطقه غرب آسیا به صورت یکسان شکل نگرفته است، بلکه بر مبنای زمینه‌های تاریخی و فرهنگی متفاوت در کشورهای مختلف منطقه، تمایزاتی بین ارزش‌های مورد وثوق جمعیت‌های شیعه قابل شناسایی است. این تمایزات و در عین حال اشتراکات آنها طی زمان و تأثیر این عامل در شکل‌گیری «نهاد تشیع» به عنوان مبنای «قدرت نرم مذهبی جمهوری اسلامی ایران» نیازمند تبیین مفهومی است.

در این بین «نهادگرایی تاریخی» دارای رهیافت‌هایی است که در تبیین شکل‌گیری زمینه‌های عملکرد دیپلماسی عمومی شیعی جمهوری اسلامی دارای کارکرد نظری است. نهادگرایان تاریخی معتقدند هرچند کنشگران همواره به دنبال به حداکثر رساندن سود شخصی خود هستند، اما اغلب از قواعدی که به شکل اجتماعی، در طول زمان تعریف شده و درونی شده‌اند و نهادهایی که در فرایند تاریخی شکل گرفته‌اند، پیروی می‌کنند؛ حتی اگر این قواعد و نهادها کاملاً دربردارنده منافع شخصی آنها نباشد (کاظمی، ۱۳۹۲: ۹-۸). از این منظر، نهادها عناصری که تنها بر اساس طراحی‌های هوشمندانه و اهداف ازپیش‌تعیین‌شده پدید آمده باشند، شناخته نمی‌شوند بلکه عناصری تکوین‌یافته در طول فرایندهای تاریخی هستند که اهداف کنشگران و نیز مسیر تحقق اهداف را در مقاطع بعدی تحت

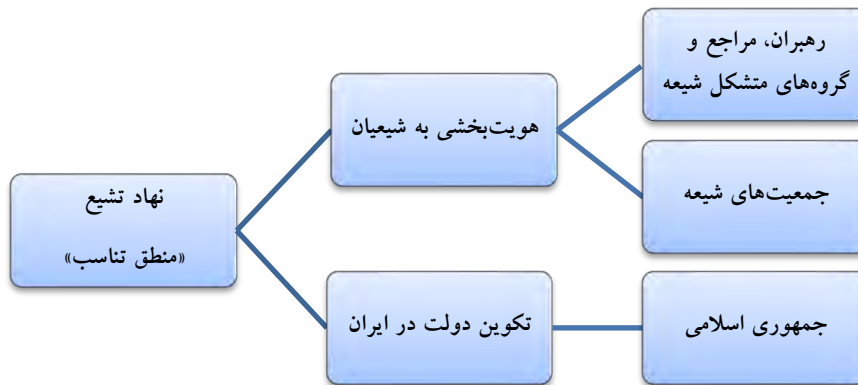
تأثیر خود قرار می‌دهند. بدین جهت، در تکمیل چارچوب نظری پژوهش، از مفهوم «وابستگی به مسیر»<sup>۱</sup> که در چارچوب نظریات «نهادگرایی تاریخی» قرار دارد، بهره می‌بریم. نهادگرایی تاریخی با تأکید بر چگونگی تأثیر زمان و توالی رویدادها بر نهادها و شکل‌دادن به رفتار اجتماعی و تغییرات نهادی در طول زمان، «وابستگی به مسیر» را ناظر بر پیدایش مسیرهایی تعریف می‌کند که ماهیتاً بازگشت از آنها دشوار است. به این معنی که وقتی اعضای یک نهاد در طول تاریخ آن بازخوردهای مثبتی را از یک چارچوب عملکرد نهادی مشاهده می‌کنند، با هر بار گام برداشتن در آن مسیر، احتمال گام برداشتن‌های بیشتر در همان مسیر افزایش می‌یابد (پیرسون، ۱۳۹۳: ۶۸). بر همین اساس بررسی مختصر تاریخ شکل‌گیری فعالیت‌های شیعیان در کشورهای متفاوت □ منطقه غرب آسیا و تکوین ارتباطات جمعیت‌های شیعه با ایران، اهمیت مفهوم «وابستگی به مسیر» در شکل‌گیری «نهاد شیعه» در این منطقه و تأثیر آن بر فعالیت‌های دیپلماسی عمومی شیعی جمهوری اسلامی ایران را تبیین خواهد کرد.

### ه) نهاد تشیع و قدرت نرم مذهبی جمهوری اسلامی ایران

اهمیت «نهاد تشیع» در ساختار جمهوری اسلامی در این امر است که این مقوله با هویت‌بخشی به جمهوری اسلامی، باعث تکوین دولت در ایران شده است. علاوه بر این، این نهاد با تشکیل یک هویت جمعی مشترک با دیگر شیعیان، اعم از شخصیت‌های شیعه و گروه‌های متشکل و جمعیت‌های شیعه در دیگر کشورها، به عنوان مهم‌ترین کشور شیعه، یک «منطق تناسب» را پدید آورده است که در طول زمان و بر اساس مفهوم «وابستگی به مسیر» به تشکیل «ما»ی مشترک بین جمهوری اسلامی ایران و این جمعیت‌های شیعه منجر شده و به «قدرت نرم مذهبی» جمهوری اسلامی ایران شکل داده است که در نمودار زیر قابل مشاهده است.

<sup>۱</sup>. Path Dependence





نمودار ۱: شکل‌گیری هویت در نهاد شیعه

با شناخت کارکرد نهاد شیعه و بر مبنای تعاریف ارائه‌شده، می‌توان گفت دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی به صورت عام و سطح متراکم دیپلماسی عمومی شیعی آن به طور خاص، دو هدف عمده را پی‌گیری می‌کند:

۱. ایجاد محبوبیت و گسترش اقبال عمومی نسبت به جمهوری اسلامی ایران خصوصاً در منطقه غرب آسیا

۲. ایجاد ارتباطات استراتژیک با گروه‌های متشکل مردمی، به منظور گسترش نفوذ و عمق استراتژیک جمهوری اسلامی در منطقه و جهان

مبتنی بر این اهداف دوگانه، دیپلماسی عمومی شیعی جمهوری اسلامی در دو سطح یکپارچه و متراکم قابل تفکیک است که در ادامه به تشریح حوزه عملکردی آنها خواهیم پرداخت.

## و) سطح یکپارچه دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی: زمینه ورود به

### سطح متراکم

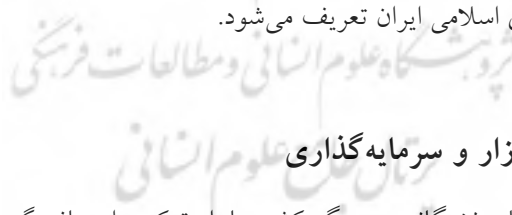
سطح یکپارچه دیپلماسی عمومی شیعی جمهوری اسلامی را باید به عنوان شبکه‌ای فرهنگی-مذهبی در چارچوب «نهاد شیعه» و فاقد ساختاری سلسله‌مراتبی تصویر کرد. بازیگران در درون این شبکه، ترکیبی از جمعیت‌ها و گروه‌های مردمی را تشکیل می‌دهند که بر اساس «منطق تناسب» تعریف شده در «نهاد تشیع» عمل می‌کنند که از استقلال عمل بالایی نیز در فعالیت‌های خود نسبت به ساختار رسمی جمهوری اسلامی برخوردارند و در برخی موارد حتی هیچ ارتباط ساختاری رسمی‌ای بین این بازیگران و نهادهای حاکمیتی در جمهوری اسلامی برقرار نیست. این بازیگران، گروه‌های مردمی و نخبگان موجود در کشورهای دیگر هستند که از نظر فرهنگی، سیاسی و مذهبی با ارزش‌های مورد حمایت جمهوری اسلامی، همسویی ایدئولوژیک بالایی دارند و در جهت پیشبرد اهداف منطقه‌ای جمهوری اسلامی به نقش‌آفرینی مثبت می‌پردازند. در همین چارچوب و در جهت تقویت این شبکه گفتمانی و تقویت «منطق مقاومت» به عنوان منطق تناسب نهادی، جمهوری اسلامی با پی‌گیری گسترده برنامه‌های تبادل فرهنگی و آموزشی، از طریق دو مجرا، یکی در حوزه آموزش مذهبی بر پایه تشیع، عمدتاً توسط دو نهاد «جامعه المصطفی‌العالمیه» و «مجمع جهانی اهل بیت<sup>(ع)</sup>» و دیگری در حوزه گسترش و تبلیغ ارزش‌های سیاسی و فرهنگی مورد حمایت خود، به فعالیت می‌پردازد.

به نظر می‌رسد ساختار و اهداف سطح یکپارچه دیپلماسی عمومی شیعی با شناسایی دقیق ظرفیت‌های ایدئولوژیک مبتنی بر «نهاد تشیع»، با هدف تقویت و گسترش گفتمان انقلاب اسلامی و «قدرت نرم مذهبی جمهوری اسلامی» در بین جمعیت‌هایی از جهان که ظرفیت بالایی در پذیرش این گفتمان دارند، شکل گرفته است که در نهایت منجر به گسترش مبانی ارزشی و فرهنگی مورد حمایت ایران در بین گروه‌های مردمی در کشورهای دیگر و در مرحله بعدی به

عنوان زمینه‌ای برای ورود و تمرکز بر سطح متراکم دیپلماسی عمومی شیعی با هدف گسترش ارتباطات استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در جهان و خصوصاً منطقه غرب آسیا شده است.

### ز) سطح متراکم دیپلماسی عمومی شیعی جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی ایران در میدان روابط منطقه‌ای یک بازیگر استراتژیک است. به این معنی که سیاست‌گذاری کلان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، از طریق درک زمینه‌های استراتژیک بلندمدت و مقتضیات جغرافیای سیاسی و فرهنگی ایران در منطقه غرب آسیا ترسیم می‌شود. پس از انقلاب اسلامی، ملاحظات استراتژیک ایران گسترش بیشتری یافت و تلاش کرد با کاهش مداخلات فرامنطقه‌ای قدرت‌های جهانی، به‌ویژه مداخلات ایالات متحده در منطقه غرب آسیا، امنیت ملی خود را تحکیم بخشد. در کوتاه‌مدت، این استراتژی مستلزم ایجاد توازن و مهار متحدان ایالات متحده در منطقه، به‌ویژه رژیم صهیونیستی و عربستان است. بر این اساس، ایران با حمایت از دولت‌های حامی شیعه و جنبش‌های اجتماعی در سراسر منطقه، به‌ویژه جمعیت‌های شیعه حاشیه‌نشین که پذیرای سخنان انقلابی جمهوری اسلامی هستند، دامنه نفوذ استراتژیک خود را گسترش می‌دهد (Green, Wehrey, Wolf, 2009: 11) که در قالب سطح متراکم دیپلماسی عمومی شیعی جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌شود.



#### ۱. مدل ورود به بازار و سرمایه‌گذاری

حمایت ایران از گروه‌های نخبگانی در دیگر کشورها، از ترکیبی از منافع گسترده‌تر استراتژیک، ملی و مذهبی از یک سو و از سوی دیگر نیاز استراتژیک جمهوری اسلامی برای دستیابی به مزایای نامتقارن نظامی و حمایت از توانایی‌های نظامی متعارف خود در مواردی که این احزاب و گروه‌ها دارای شاخه نظامی نیز باشند، ناشی می‌شود (Johnston & others, 2020: 12)، به

طوری که این گروه‌ها به صورت متحدانی منطقه‌ای در صورت بروز هرگونه تهدید می‌توانند به عنوان حامیان منطقه‌ای جمهوری اسلامی وارد عمل شوند. از سوی دیگر ارتباطات و حمایت جمهوری اسلامی از این گروه‌ها، به قدرت و نفوذ این گروه‌های مردمی و نخبگانی در جوامع خود افزوده است. در نتیجه این ارتباطات، نوعی ارتباط دوسویه است که منافع حاصل از آن، «منطق کارکردی» سطح متراکم دیپلماسی عمومی شیعی جمهوری اسلامی ایران را تبیین می‌کند. در برخی برآوردها، این سطح از دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی به صورت تک‌سویه و در قالب نظریات حامی- وکالتی مطرح می‌شوند و متحدین منطقه‌ای جمهوری اسلامی به عنوان نیروهای نیابتی تصویر می‌شوند. با شناخت قابلیت‌ها و نوع نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی در محیط بین‌المللی اما، درمی‌یابیم که این تحلیل از سطح متراکم دیپلماسی عمومی شیعی جمهوری اسلامی بسیار ساده‌اندیشانه و حاصل عدم درک صحیح نسبت به قدرت نرم مذهبی جمهوری اسلامی و موقعیت استراتژیک ایران است (Mandaville, 2020: 2). نظریه‌های حامی- وکالتی در توضیح فعالیت‌های این سطح از دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی دارای نارسایی مفهومی است زیرا روابط جمهوری اسلامی و گروه‌های متشکل مردمی در دیگر کشورها، پویا و بر اساس اهداف استراتژیک ایران در سیاست خارجی، بلندمدت و شراکتی است. در حالی که نظریات حامی- وکالتی به علت ماهیت خود که در تشریح روابط تاکتیکی و اغلب کوتاه‌مدت و بر اساس برخی اهداف مشترک پدید آمده‌اند (Sozer, 2016: 640)، فاقد کشش مفهومی در توضیح این نوع ارتباطات است. در این پژوهش، برای توضیح بهتر پویایی سطح متراکم دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی، از مدل اقتصادی ورود به بازار بهره می‌بریم که به طور مؤثرتری می‌تواند پویایی استراتژی ایران و چگونگی رشد سطح متراکم دیپلماسی عمومی شیعی جمهوری اسلامی را توضیح دهد.

مدل ورود به بازار و سرمایه‌گذاری، فعالیت‌های کشور را طوری تصویر می‌کند که گویی شرکتی است که به دنبال گسترش بازار است. در استفاده از این مدل، ما کشورهای هدف را به عنوان

بازارهایی بالقوه نگاه می‌کنیم که فرصت سرمایه‌گذاری سیاسی در آنها مورد ارزیابی قرار گرفته، شرکای مستعد شناسایی و در نهایت در روابط سرمایه‌گذاری می‌شود و اغلب منعکس‌کننده یک استراتژی بلندمدت در روابط است. بر این اساس، مدل مذکور سه مرحله را تشکیل می‌دهد که شامل شناسایی بازار، شناسایی شرکای بالقوه و سرمایه‌گذاری است.

شناسایی بازار، بر روی حساب استراتژیک کشور در تصمیم‌گیری درباره گسترش سرمایه‌گذاری متمرکز دارد. طی این مرحله، کشور شروع به کشف فرصت‌های بالقوه سرمایه‌گذاری یا بازارهای جدید می‌کند تا نفوذ خود را افزایش دهد و زمینه برای شناخت شرکا و سرمایه‌گذاری مهیا شود. در ادامه به بررسی موردی این سطح از دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

## ۲. حزب‌الله لبنان، سوریه و جمهوری اسلامی

طی دهه ۱۹۷۰ تحولات زیادی در لبنان رخ داد که این کشور را به یک بازار مناسب جهت سرمایه‌گذاری جمهوری اسلامی تبدیل کرد. این تحولات شامل تغییرات جمعیتی‌ای بود که به نفع جامعه شیعه از دهه ۱۹۶۰ آغاز شد و شامل شهرنشینی و رشد جمعیت در جامعه شیعه در دهه ۱۹۷۰ است که قدرت نسبی جامعه شیعه را به عنوان یک بازیگر سیاسی و اجتماعی افزایش داد (Blanford, 2015: 1). تضعیف دولت لبنان و جنگ داخلی ناشی از آن و حمله رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۷۸، اوضاع اجتماعی در لبنان را بسیار ناپایدار کرد. این شرایط به متشکل شدن جمعیت شیعه در لبنان تحت عنوان «جنبش امل» و پس از آن شکل‌گیری «حزب‌الله لبنان» در سال ۱۹۸۵ منجر شد (Blanford, 2015: 1).

در سال ۱۹۹۲، حزب‌الله در اولین انتخابات پارلمانی لبنان شرکت کرد و عملکرد خوبی را از خود در انتخابات نشان داد (Blanford, 2015: 3). در همین سال سیدحسن نصرالله به سمت دبیرکل حزب‌الله منصوب شد. حزب‌الله با تأسیس نهادهای اساسی در زمینه رفاه اجتماعی و

خدمات بهداشتی و عمومی در لبنان، گام‌های عملی خود را برای ورود به زندگی سیاسی و اجتماعی در لبنان برداشت (Blanford, 2015: 2). در چنین شرایطی در اواسط دهه ۱۹۹۰، ایران ارتباطات استراتژیک خود با حزب‌الله را به طور قابل توجهی افزایش داد و سازماندهی و آموزش نیروهای حزب‌الله از سوی مستشاران سپاه قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قوت گرفت (ایرنا، ۱۳۹۹) و رابطه جمهوری اسلامی و این گروه به صورت یک شراکت استراتژیک درآمد (Wehrey & wolf, 2009: 16).

از طرفی در سال‌های اولیه وقوع انقلاب اسلامی در ایران، جهان عرب دچار آشفتگی شد زیرا جنبش ملی‌گرایی عرب، به عنوان عنصر اتصال نظم سیاسی عرب در آن زمان، به تدریج در حال فرسایش بود (Rafke, 2018: 14) و درگیری بین بلوک‌های مختلف کشورهای عربی در حال شکل‌گیری بود. یکی از کشورهای مهم در این بین سوریه، به رهبری حافظ اسد بود. سوریه در بین کشورهای عربی، انقلاب اسلامی در ایران را به سرعت به رسمیت شناخت و با برقراری ارتباط با مقامات انقلابی ایران همکاری استراتژیک جمهوری اسلامی و سوریه آغاز شد. دو دلیل استراتژیک و ایدئولوژیک، عامل نزدیکی شدید سوریه و جمهوری اسلامی ایران بود. تهدیدات و دشمنان مشترک آنها؛ لزوم مقابله با نفوذ ایالات متحده در منطقه و همچنین رژیم اسرائیل و عراق تحت حاکمیت صدام حسین، در کنار ایدئولوژی‌های مشترک در مخالفت با ایده‌های محافظه‌کارانه کشورهای سنی پس از شکست ایده ملی‌گرایی عرب در منطقه، ایران و سوریه را به عنوان متحدانی در مقابل دیگر بلوک‌های قدرت در منطقه قرار داد (Rafke, 2018: 11). از زمان وقوع جنگ‌های داخلی و حمله رژیم صهیونیستی به لبنان و در پی آن تشکیل و قدرت‌گیری حزب‌الله در لبنان، سوریه ارتباط نزدیکی با حزب‌الله برقرار کرد و از این طریق عمق استراتژیک مهمی در اختیار ایران قرار گرفت که به وی امکان می‌دهد از طریق داشتن شرکایی راهبردی در منطقه شام، توازن قدرت منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهد.

همکاری‌های راهبردی سوریه و حزب‌الله، به عنوان متحدین جمهوری اسلامی در مرزهای رژیم صهیونیستی، قدرت بازدارندگی ایران در برابر این رژیم را افزایش داد. چرایی اهمیت اتحاد استراتژیک بین ایران، سوریه و نیروهای مردمی حزب‌الله در فهم این امر است که این نیروها، نیروهای بازدارنده برای جمهوری اسلامی هستند، چراکه عملاً ایران را با وجود فاصله جغرافیایی زیاد با این رژیم به مرزهای آن نزدیک کرد. بنابراین ایران را در موقعیت با مزیتی در قیاس با رژیم صهیونیستی قرار داده و این بازدارندگی علیه اسرائیل عملاً بازدارندگی علیه آمریکا نیز بود. (هادیان، ۱۳۹۸: ۱) در این بین اما جنگ‌های شکل گرفته بین رژیم صهیونیستی و حزب‌الله، نتایج و بازدارندگی یک‌سویه و آن هم تنها به سود منافع جمهوری اسلامی، حزب‌الله و سوریه در پی نداشته است، بلکه ضربات و خسارت‌های گسترده جانی و مالی وارد شده توسط این رژیم، خصوصاً به مناطق جنوبی لبنان به نوعی بازدارندگی دوسویه انجامید. به این معنی که نشان داده شد رویارویی مستقیم با صهیونیست‌ها برای لبنان و حزب‌الله نیز بسیار پرهزینه خواهد بود و تبعات دامنه‌دار درگیری‌های مستقیم فرسایشی می‌تواند حمایت مردمی از حزب‌الله را با چالش‌های جدی مواجه کند. در سوی دیگر اما، بازدارندگی ایران و حزب‌الله در برابر رژیم صهیونیستی به طرز چشم‌گیری تقویت شد. به طوری که جنوب لبنان، با حضور حزب‌الله، تبدیل به یک منطقه حائل ضروری بین این رژیم و سوریه شد. با کمک سوریه و جمهوری اسلامی ایران، حزب‌الله نبردی مؤثر علیه اشغالگری اسرائیل به راه انداخت و در نهایت نیروهای اسرائیلی را مجبور به عقب نشینی از لبنان کرد (Rafke, 2018: 13). نتایج حاصل از این درگیری‌ها و خسارت‌های وارد شده به دو طرف درگیری، باعث کاهش چشم‌گیر رویارویی‌های مستقیم نظامی با توجه به هزینه‌های سنگین آن شد.

حمله رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۲۰۰۶ نقطه عطفی در روابط حزب‌الله و جمهوری اسلامی بود و باعث شد ایران ارتباطات نظامی خود با حزب‌الله را به میزان قابل توجهی ارتقا دهد (Karlin, 2010: 5). دفاع حزب‌الله از لبنان در مقابل این رژیم، یک پیروزی سیاسی بزرگ

برای حزب‌الله و ایران بود که باعث افزایش نفوذ جمهوری اسلامی و حزب‌الله در لبنان و سراسر منطقه شد. عملکرد نظامی چشمگیر حزب‌الله، اعتبار سیاسی این سازمان را در داخل و خارج از لبنان بسیار افزایش داد (Hazran, 2009: 3) و سیدحسین نصرالله به عنوان رهبر این سازمان و رهبران ایران و سوریه در این برهه از محبوبیت بالایی در سراسر منطقه برخوردار شدند (Daoud, 2014: 1). به عنوان مثال، در یک نظرسنجی که در سال ۲۰۰۶ در شش کشور عربی انجام شد، رئیس‌جمهور وقت ایران و سیدحسین نصرالله در کنار ژاک شیراک، رئیس‌جمهور وقت فرانسه، سه رهبر مورد تحسین جهان بودند. این محبوبیت به طور مداوم تا سال ۲۰۱۱ ادامه داشت. برای مثال و بر اساس نظرسنجی‌ها در سال ۲۰۰۸، احمدی‌نژاد، سید حسن نصرالله و بشار اسد و در سال ۲۰۱۱، رجب طیب اردوغان، نصرالله و احمدی‌نژاد، سه رهبر اول مورد تحسین مردم کشورهای منطقه بودند (Arab Opinion Toward Iran: 2020: 1). محبوبیت حزب‌الله در لبنان و سراسر منطقه، از وضعیت آن به عنوان یک جنبش مقاومت ضداسرائیلی ناشی می‌شد که پس از جنگ ۲۰۰۶، زمانی که سیدحسین نصرالله مورد احترام بسیاری از مردم منطقه اعم از شیعه و سنی بود، به اوج خود رسید (Levitt, 2014: 106) که کاملاً با روایت سیاسی متبوع جمهوری اسلامی در منطقه منطبق بود. با خروج رژیم صهیونیستی از لبنان، قدرت سیاسی حزب‌الله به طرز چشمگیری رشد کرد و در واقع حمایت از حزب‌الله، به ایران این امکان را داد تا اطمینان حاصل کند که یک گروه معتمد و طرفدار ایران تأثیر قابل توجهی در سیاست لبنان دارد (Daoud, 2014: 2).

در طول سال‌های شکل‌گیری روابط حزب‌الله و ایران، سرمایه‌گذاری و پشتیبانی ایران اشکال مختلفی داشت. وقتی حزب‌الله فعالیت‌های رفاه اجتماعی خود را در سراسر کشور گسترش داد، شبکه تلویزیونی «المنار» را با پشتیبانی فنی جمهوری اسلامی راه‌اندازی کرد و دفتر ارتباطات رسانه‌ای خود را افتتاح کرد. با گسترش فعالیت رسانه‌ای که با الهام از سیاست‌ها و ارزش‌های



مورد حمایت جمهوری اسلامی صورت می‌گرفت، دامنه نفوذ فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی در منطقه افزایش یافت (Levitt, 2007: 73).

حزب‌الله همچنین در کارزار جمهوری اسلامی ایران علیه داعش در سوریه و عراق نقش مهمی داشته است. اما نوع نقش‌آفرینی در سوریه و تبلیغات وسیع مخالفان «محور مقاومت» علیه این نقش‌آفرینی، اوضاع سیاسی داخلی حزب‌الله و ایران و به تبع آن محبوبیت آنها بین ملت‌های منطقه را پیچیده کرد. همراهی افکار عمومی اعراب با ایران پس از شروع بحران سوریه در سال ۲۰۱۱، به شدت کاهش یافت. بر اساس نتایج حاصل از نظرسنجی‌ها و بر اساس تحلیل روند نتایج نظرسنجی‌های صورت‌گرفته توسط مؤسسه خدمات تحقیقاتی آمریکایی-عربی زاگی<sup>۱</sup> در کشورهای عربی و ایران در ده سال گذشته و تطبیق نتایج آن با نظرسنجی‌های سالانه صورت‌گرفته در مرکز عربی پژوهش‌ها و مطالعات سیاسی<sup>۲</sup>، که مورد استناد مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری ایران نیز قرار گرفته است، اکثریت قابل توجهی از اعراب و ترک‌ها خواهان عقب‌نشینی ایران از درگیری‌های منطقه‌ای هستند (Sadjadpour, 2020: 1). بر اساس این نتایج ۶۴ درصد از نمونه‌های این نظرسنجی‌ها، سیاست خارجی ایران در جهان عرب را منفی یا تا حدی منفی ارزیابی کرده‌اند و در مقابل ۲۱ درصد آن را مثبت و تا حدی مثبت ارزیابی کرده‌اند (مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۷). بر اساس این نظرسنجی‌ها، از سال ۲۰۱۱ فضای عمومی جهان عرب تحت تأثیر بحران سوریه به شدت علیه ایران جهت‌دار شد. عمده‌ترین دلیل این تغییر جهت افکار عمومی منطقه علیه ایران را می‌توان در تشدید افکار فرقه‌گرایانه مذهبی در منطقه پس از قیام‌های مردمی جهان عرب در سال ۲۰۱۱ جستجو کرد. نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی و حزب‌الله در سوریه

---

<sup>1</sup> The Arab American Institute (AAI), a Washington, D.C. -based organization. Zogby Research Services, LLC.

<sup>2</sup> The Arab Centre for Research and Policy Studies.

با تبلیغات وسیع به عنوان مقابله ایران و متحدان شیعه آن با سنی‌مذهب‌های معترض مخالف اسد در سوریه تعبیر شد و تشکیل لشکر «فاطمیون» و «زینیون» که به ترتیب از نیروهای مردمی شیعه افغان و پاکستانی برای جنگ در سوریه توسط «سپاه قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» تشکیل شد، به عنوان نمونه‌ای واضح از تنش‌های فرقه‌ای در منطقه معرفی شد. در حالی که تا قبل از جنبش‌های مردمی اعراب در ۲۰۱۱ (موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی) ملاحظات فرقه‌ای در محاسبات اکثر اعراب شرکت‌کننده در نظرسنجی‌ها جایگاهی نداشت و رهبران ایران و حزب‌الله مورد تحسین آنها بودند، پس از ۲۰۱۱ فرقه‌گرایی در سراسر جهان عرب و غرب آسیا فراگیر شد و بر اساس نتایج حاصل از همان نظرسنجی‌ها اکثریت اعراب، مسئولیت موج فرقه‌ای منطقه را مستقیماً بر عهده ایران می‌دانند. صرف‌نظر از درستی و نادرستی این نظرات، تصورات منفی درباره سیاست خارجی ایران و حزب‌الله به طور پیوسته در سراسر افکار عمومی منطقه افزایش یافت، هرچند که در آخرین نظرسنجی‌های صورت‌گرفته در سال ۲۰۲۰ میزان نگرش منفی اعراب به سیاست‌های جمهوری اسلامی از ۶۴ درصد در سال ۲۰۱۸ به ۵۸ درصد کاهش یافته است (Arab Opinion Toward Iran: 2020: 6) که می‌تواند ناشی از فروکش کردن نسبی تنش‌ها در منطقه تفسیر شود.

در یک تصویر کلی و یک سطح نمادین‌تر، اتحاد جمهوری اسلامی ایران، سوریه و حزب‌الله با داشتن یک مبانی ایدئولوژیک مشترک از مفهوم «مقاومت» در برابر ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا، عمق استراتژیک جمهوری اسلامی را در قلب جهان عرب گسترش داد. در سوی دیگر، از سال ۲۰۱۱ به این سو و با تشدید تنش‌های فرقه‌گرایانه در منطقه، محبوبیت جمهوری اسلامی و حزب‌الله با دفاع از دولت مرکزی سوریه به شدت کاهش یافت و ضربه بزرگی به قدرت نرم مذهبی جمهوری اسلامی در منطقه وارد شد. عدم توازن در دستیابی به اهداف اصلی دوگانه دیپلماسی عمومی شیعی جمهوری اسلامی ایران و دستاوردها و چالش‌های این اتحاد در طول زمان و بر اساس مفهوم وابستگی به مسیر، اتحاد جمهوری اسلامی،

سوریه و نیروهای مردمی حزب الله تبدیل به بزرگترین، مؤثرترین و همچنین پیچیده‌ترین سرمایه‌گذاری منطقه‌ای جمهوری اسلامی شد.

### ۳. گروه‌های شیعه عراقی و جمهوری اسلامی

در سال ۲۰۰۳ پس از حمله نظامی ایالات متحده به عراق و برکناری صدام حسین از قدرت، مجموعه‌ای از اتفاقات سیاسی و امنیتی از جمله انحلال ارتش این کشور، ساختارهای سیاسی و اجتماعی سنتی عراق را که در طی سال‌های حضور حزب بعث در رأس ساختار سیاسی - اجتماعی عراق شکل گرفته بود، تخریب کرد و این کشور اساساً به صورت کشوری بدون رهبر، بدون ساختار سیاسی منسجم و بدون قدرت نظامی متعارف درآمد (Wehrey and wolf, 2009: 19). در همین حال، جمعیت شیعی سابقاً سرکوب‌شده در عراق فرصت پیدا کرد که به پا خیزد و از سرکوب و بدرفتاری‌هایی که به دست رژیم حزب بعث متحمل شده بود، خلاصی یافته و به نقش‌آفرینی فعال در عرصه سیاسی و اجتماعی عراق بپردازد. این تحولات فرصتی مناسب برای سرمایه‌گذاری و حمایت از جامعه شیعه در عراق، که از نظر تاریخی محرومیت بسیاری را متحمل شده بودند در اختیار جمهوری اسلامی قرار داد. با این حال، جمهوری اسلامی، پیش از حمله نظامی ایالات متحده به عراق نیز از جنبش‌های مقاومت کردی و شیعه در این کشور حمایت می‌کرد (McInnis and Gilmore, 2016). در همین راستا گروه‌هایی از شیعیان عراق در طول جنگ ایران و عراق با تشکیل «لشکر بدر»، زیر نظر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در کنار ایران علیه صدام می‌جنگیدند. پس از پایان جنگ ایران و عراق، لشکر بدر به فعالیت خود در خاک عراق ادامه داد. از فعالیت‌های عمده آنها حمایت و شرکت در قیام مردمی انتفاضه شعبانیه علیه صدام بود. پس از شروع این قیام، بخشی از کادرهای مجلس اعلای انقلاب عراق که مشتمل

بر نیروهای شیعه نزدیک به ایران بود و نیروهای لشکر بدر در مناطق مختلف عراق به خصوص در شهرهای بصره، عماره، دیالی و کوت مستقر شدند.

عراق از ابعاد مختلف استراتژیک برای ایران حائز اهمیت است. اولین و مهم‌ترین این ابعاد شرایط جغرافیایی است. ایران و عراق دارای مرزی هستند که در حدود ۱۵۰۰ کیلومتر امتداد دارد و به دلیل شرایط ناهموار آن، نظارت و کنترل بر این مرزها بسیار دشوار است (Wehrey and wolf, 2009: 18). با توجه به همجواری ایران و عراق، ایران همواره نگران وضعیت امور داخلی عراق و همچنین سطح نسبی امنیتی آن است. در همین چارچوب حضور دولت یا گروه‌های سیاسی قدرتمند همسو با ایران می‌تواند به کاهش برخی از این نگرانی‌ها کمک کند (Takeyh, 2008:14).

سرنوشتی صدام حسین اما، نقطه عطفی در فراهم آمدن زمینه‌های سرمایه‌گذاری جمهوری اسلامی در عراق بود. ساختارهای متشکل مورد حمایت ایران پس از سقوط صدام فعالیت‌های خود را گسترش دادند. از جمله پس از سقوط صدام، حضور و مشارکت در ساختار سیاسی عراق به هدف اصلی سازمان بدر تبدیل شد (نسیم آنلاین، ۱۳۹۳) و به جهت عدم نیاز به فعالیت نظامی در این برهه، سازمان بدر فعالیت‌های سیاسی و مدنی را در پیش گرفت (پرس‌تی‌وی، ۱۳۹۵).

جمهوری اسلامی با ظرفیت سازمان‌های خیریه و نظامی خود، ظرفیت سازمانی را برای گروه‌های عراقی نزدیک به خود برای ارائه خدمات آموزشی، پزشکی و بشردوستانه به حوزه‌های انتخابیه خود و در مناطقی که دولت نمی‌توانست این خدمات را ارائه دهد، آغاز کرد که در ایجاد حمایت مردمی این مناطق و شکل‌گیری تصویری مناسب در افکار عمومی عراق نسبت به جمهوری اسلامی و گروه‌های همسو با آن نقش مهمی ایفا کرد (Green, Wehrey & Wolf, 2009: 16).

سرمایه‌گذاری جمهوری اسلامی در عراق با گسترش سریع داعش در اواخر سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ به میزان قابل توجهی افزایش یافت. سقوط بخش قابل توجهی از ارتش عراق در ژوئن ۲۰۱۴، تقاضای زیادی برای حمایت جمهوری اسلامی ایران از حفظ امنیت عراق خصوصاً در

میان جمعیت شیعه این کشور ایجاد کرد. پس از تصرف موصل توسط داعش، آیت‌الله سیدعلی سیستانی، به عنوان مرجع بزرگ شیعیان در عراق با صدور فتوای جهاد، خواستار بسیج ملی علیه داعش شد که به تشکیل «سازمان حشدالشعبی» منجر شد (Watling, 2016: 23). این سازمان از اتحاد چندین گروه کوچک‌تر مردمی تشکیل شده است که عمده آنها، و البته نه تمامی آنها، خود را پیرو «ولایت فقیه» دانسته و آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی را رهبر خود می‌دانند.

در ادامه، سازمان حشد الشعبی نهادینه‌تر شده و با کسب مقبولیت نزد بخش‌های عمده‌ای از جامعه نظامی عراق، در نوامبر سال ۲۰۱۶ و به‌رغم مخالفت شدید ایالات متحده، به موجب قانون، در نیروهای امنیتی عراق ادغام و به عنوان بخشی از نیروهای رسمی امنیتی عراق درآمد (Scarborough, 2016: 4). این وضعیت موجب افزایش بیشتر نفوذ فرهنگی - مذهبی و سیاسی جمهوری اسلامی با حضور گسترده نیروهای مردمی همسو با جمهوری اسلامی ایران در نهادهای رسمی امنیتی عراق شد. در واقع، واکنش سریع ایران در برابر ظهور داعش، رضایت بسیاری از عراقی‌ها را در این برهه به خود جلب کرد و به تقویت تصویر استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، نزد مردم عراق و سایر کشورهای منطقه، به عنوان تأمین‌کننده اصلی امنیت در منطقه انجامید (Majidyar, 2017: 6). نفوذ ایران در عراق پس از سقوط داعش دچار پیچیدگی‌هایی شد. فعالیت‌های جمهوری اسلامی در عراق، به‌ویژه روابط نزدیک آن با سیاستمداران شیعه و گروه‌های شبه‌نظامی مردمی این کشور، لزوماً به ایجاد تصویر مثبت نسبت به سیاست‌های ایران در افکار عمومی عراق کمکی نکرده است. بر اساس نظرسنجی‌ها در سال ۲۰۲۰، در مجموع ۷۱ درصد از عراقی‌ها، اعم از شیعه و سنی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در جهان عرب را منفی ارزیابی کردند، در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۸، ۶۱ درصد و در سال ۲۰۱۴، در زمان قدرت‌گیری داعش در عراق، ۴۸ درصد بود (Arab Opinion Toward Iran, 2020: 8). نگرش عراقی‌ها در مقابل سیاست‌های جمهوری

اسلامی نیز به شدت منفی است، هرچند که تقویت فرقه‌گرایی مذهبی در منطقه، افکار عمومی عراق را نیز متأثر کرده است و بین نظرات جمعیت شیعه و سنی عراق در این مورد تفاوت‌هایی وجود دارد. بر اساس نظرسنجی‌ها، در سال ۲۰۲۰، تنها ۱۴ درصد از شیعیان عراق به سیاست ایران در قبال کشورشان نگاه مثبت داشتند، این رقم در میان اهل سنت عراق از ۲ درصد فراتر نمی‌رود (Arab Opinion Toward Iran, 2020: 10) که در رابطه‌ای مستقیم، نفوذ و جایگاه «حشدالشعبی» را نیز به عنوان متحد نزدیک جمهوری اسلامی در عراق با چالش مواجه کرده است. این تصویر در میان عراقی‌ها نسبت به جمهوری اسلامی ایران تا حدود زیادی ناشی از عدم ثبات سیاسی و نابسامانی‌های رو به تصاعد اقتصادی در این کشور است که در افکار عمومی عراق تا حدود زیادی نتیجه کشمکش‌های جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در درون خاک عراق تصویر شده است. از همین رو در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۲۱ در این کشور سیاستمداران و گروه‌های ملی‌گرای عراقی نسبت به سیاستمداران نزدیک به جمهوری اسلامی با اقبال بیشتری مواجه شدند (per.euronews: 2021). هرچند که گروه‌ها و جریان‌های سیاسی نزدیک به جمهوری اسلامی همچنان در عراق نفوذ غیرقابل انکاری دارند، اما دیپلماسی عمومی شیعی جمهوری اسلامی ایران و خصوصاً سطح متراکم آن در عراق نیز همچون لبنان و سوریه از عدم توازن در دستیابی به اهداف دوگانه خود برخوردار است. همچنان که نفوذ سیاسی و نظامی - امنیتی جمهوری اسلامی با شکل‌دهی و تقویت ارتباطات سیاسی - نظامی با گروه‌های سیاسی و تشکیلات مردمی در عراق گسترش بسیاری یافته است، تصویر جمهوری اسلامی در افکار عمومی عراق، متناظر با این نفوذ و در ارتباط مستقیم با نابسامانی‌های امنیتی و سیاسی - اقتصادی در این کشور دچار آسیب‌های فراوانی شده است.

#### ۴. جنبش حوثی‌ها در یمن و جمهوری اسلامی

جنبش حوثی‌ها، تحت ساختار «انصارالله» ریشه در احیای سیاسی زیدی‌های یمن در دهه ۱۹۹۰ دارد. با این حال جنگ داخلی هفت ساله در یمن، این گروه را به یک نیروی جنگی با ساختار و ایدئولوژی سازمان‌یافته تبدیل کرد. حوثی‌ها با تجربه خود در مبارزه علیه فشارهای مداوم از سوی دولت مرکزی علی عبدالله صالح و سپس عربستان سعودی بدون کمک خارجی و جنگ برای بقا، شکل گرفتند. آنها به طور متناوب از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ با نیروهای دولتی صالح که از حمایت نظامی و تشکیلاتی عربستان سعودی نیز برخوردار بود، جنگیدند و تکامل یافتند.

(Salmoni, Loidolt & Wells, 2010: 15)

از اواخر نوامبر ۲۰۰۹، مقامات رسمی جمهوری اسلامی، به طور فزاینده‌ای شروع به انتقاد از حملات سعودی علیه شیعیان زیدی در یمن کردند و بعضاً این حملات را به عنوان حمله علیه جهان شیعه توصیف کردند. این امر نشان از اعلام همبستگی کامل جمهوری اسلامی با جمعیت تحت تبعیض قرارگرفته زیدی در یمن بود. تا قبل از خیزش‌های مردمی در جهان عرب و سقوط علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور این کشور، دولت یمن با پیگیری سیاست سرکوب‌گرایانه، با حمایت کامل عربستان سعودی راه را برای نقش‌آفرینی مؤثر گروه‌های سیاسی یمنی از جمله حوثی‌ها بسته بود. با برکناری صالح از قدرت در پی قیام مردم یمن طی خیزش‌های مردمی در جهان عرب بود که نقش حوثی‌ها تحت عنوان «انصارالله» در جغرافیای سیاسی یمن اهمیت مضاعف یافت (Johnston & others, 2020: 22).

موقعیت استراتژیک جغرافیایی یمن اهمیت این کشور در منطقه غرب آسیا را دو چندان می‌کند. در جنوب این کشور خلیج عدن و دریای عرب قرار دارد. یمن یکی از راهبردی‌ترین تنگه‌های آبی جهان را در اختیار داشته و این سبب شده است که یمن از جایگاه ژئوپلیتیک و راهبردی برخوردار باشد. هر بازیگری که بتواند در این کشور نفوذ داشته باشد، می‌تواند به یک بازیگر تأثیرگذار در منطقه تبدیل شود (ایرنا، ۱۳۹۸). از طرفی مرزهای مشترک این کشور با عربستان

سعودی اهمیت استراتژیک یمن را در معادلات منطقه‌ای دو چندان کرده است (Terrill, 2014: 434). این بازار استراتژیک و فرهنگی فضا را برای سرمایه‌گذاری بازیگران مهم منطقه‌ای، از جمله جمهوری اسلامی فراهم کرد. جمهوری اسلامی به عنوان کشور الهام‌بخش جنبش حوثی‌ها در یمن و به عنوان حامی شیعیان جهان که از گذشته نیز به حمایت سیاسی از جمعیت زیدی‌ها در یمن پرداخته بود، ارتباطات سیاسی و معنوی با «انصارالله» را عمق بخشید.

«انصارالله» به رهبری عبدالملک الحوثی، خود را به عنوان یک شریک راهبردی برای جمهوری اسلامی مطرح کرد. با توجه به اهمیت استراتژیک یمن و همچنین اهمیت یمن در امنیت عربستان سعودی و نیز دشمنی و درگیری تاریخی سعودی‌ها و حوثی‌ها، اهمیت این جنبش در شکل‌دهی به مناسبات قدرت بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی اهمیت گسترده‌ای می‌یابد. حوثی‌ها پس از حمله همه‌جانبه ائتلاف نظامی تحت رهبری ریاض در جنگ داخلی یمن در سال ۲۰۱۵ به دفعات با حملات موشکی و پهپادی مناطقی در خاک عربستان، از جمله فرودگاه‌ها و تأسیسات نفتی را هدف قرار داده است.

اعتصاب نوامبر ۲۰۱۷ در فرودگاه ریاض در پی حملات موشکی حوثی‌ها نیز پیشرفت قابل توجهی بود که نشان‌دهنده ظرفیت بالقوه حوثی‌ها در مقاومت در برابر عربستان و متحدان منطقه‌ای این کشور و واردکردن ضربه متقابل به آنها است. حوثی‌ها همچنین در تکمیل قابلیت‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای خود شبکه تلویزیونی «المسیره» مستقر در حومه جنوبی بیروت که تحت کنترل حزب‌الله لبنان قرار دارد را در مقابله با تبلیغات منفی رسانه‌های سعودی علیه آنها راه‌اندازی کردند (Solomon, 2015: 1)، که نشان‌دهنده کمک‌های تخصصی رسانه‌ای و تبلیغاتی حزب‌الله لبنان به عنوان یکی از پایه‌های «محور مقاومت» به حوثی‌ها در یمن است (Salisbury, 2017: 1).

حمایت استراتژیک سیاسی و مذهبی جمهوری اسلامی ایران از جنبش حوثی‌ها که عمده‌ترین گروه جمعیتی در یمن را تشکیل می‌دهند و برنامه‌های سیاسی و ارزش‌های اعتقادی آنها نیز، با الهام از



ارزش‌ها و سیاست‌های رسمی و مورد حمایت انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته است، در کنار قابلیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی حوثی‌ها، آنها را به شریکی بالقوه برای جمهوری اسلامی در یکی از حساس‌ترین مناطق موجود در غرب آسیا تبدیل کرده است که در جهت تحکیم و گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران و در ایجاد توازن قوای منطقه‌ای بین تهران و ریاض به نفع جمهوری اسلامی ایران نقشی اساسی ایفا می‌کند.

با بررسی موردی ارتباطات استراتژیک جمهوری اسلامی ایران درمی‌یابیم که شکل‌دهی و تقویت این ارتباطات بدون وجود زمینه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک موجود در کشورهای هدف، قابلیت اجرایی نداشته و موفق نبوده است. از سوی دیگر، شناخت روند شکل‌گیری این ارتباطات، اهمیت ارتباطات ریشه‌دار تاریخی بین شیعیان و جمهوری اسلامی در چارچوب «وابستگی به مسیر» را توضیح می‌دهد که در عین حال که منجر به قدرت‌گیری جمعیت‌های شیعه شده است، عمق استراتژیک ایران را نیز گسترش داده و به عنوان یک «منطق کارکردی»، سطح متراکم دیپلماسی عمومی شیعی جمهوری اسلامی را شکل داده است. این امر، نقطه تمایز شراکت استراتژیک جمهوری اسلامی با متحدین متشکل مردمی به عنوان متحدینی طبیعی، با مدل‌های وکالتی است.

در چارچوب این فعالیت‌ها، جمهوری اسلامی ایران و «محور مقاومت» به یک دستاورد استراتژیک در مقابله با تهدیدات رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی خود دست یافته‌اند. از سویی دیگر، این نقش‌آفرینی، تهدیدات خاص خود را نیز پدید آورده است. به این معنی که با گستردگی این ارتباطات، حدودی از آسیب‌پذیری را نیز برای جمهوری اسلامی به وجود آورده، زیرا هرگونه ضربه نظامی و سیاسی به این متحدین منطقه‌ای به عنوان شکستی برای جمهوری اسلامی نیز تعبیر خواهد شد. علاوه بر این، نتایج حاصل از این فعالیت‌ها تصویر جمهوری اسلامی در افکار عمومی منطقه‌ای را نیز با توجه به افزایش تصاعدی نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه در شرایطی که منطقه بی‌ثباتی‌های گسترده‌ای را تجربه می‌کند، با چالش‌های گسترده‌ای مواجه کرده است.

بنابراین تداوم و تثبیت جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در گرو ترجمه دستاوردهای ارتباطات استراتژیک جمهوری اسلامی در میدان سیاسی است، تا همواره نوعی از توازن بین هزینه‌ها و دستاوردهای این ارتباطات، برای جمهوری اسلامی ایران برقرار باشد.

### نتیجه‌گیری

قدرت نرم مذهبی جمهوری اسلامی به آن این قدرت را می‌بخشد تا با تکیه بر فعالیت‌های صورت‌پذیرفته در سطح یکپارچه دیپلماسی عمومی آن و گسترش و تحکیم روابط شیعیان و آزادی خواهان در دیگر کشورها و بر مبنای نیازهای استراتژیک خود، به شکل‌دهی و تحکیم ارتباطات خود با گروه‌های متشکل مردمی به عنوان متحدینی استراتژیک در منطقه غرب آسیا و جهان بپردازد. بر همین مبنای سطح متراکم دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی، بر استفاده از ظرفیت‌های بومی گروه‌های مردمی‌ای استوار است که نقش‌آفرینی آنها را زمینه‌های تاریخی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی کشورهای متبوع آنها میسر کرده است. جمهوری اسلامی نیز با تکیه بر اصول مندرج در قانون اساسی خود مبنی بر حمایت از مستضعفان در تمامی جهان و البته در چارچوب منافع استراتژیک خود، با شناخت زمینه‌های موجود در کشورها و شناسایی شرکای مردمی در آنها، از گروه‌هایی که مستعد نقش‌آفرینی در کشورهای خودشان بر اساس ارزش‌ها و سیاست‌های مورد حمایت جمهوری اسلامی هستند، حمایت می‌کند. این حمایت اغلب به صورت حمایت سیاسی، مذهبی، کمک‌های تخصصی در چارچوب گسترش ظرفیت‌های فنی بومی موجود در هر کدام از این گروه‌های جمعیتی و روابط مستشاری نظامی انجام می‌گیرد. این ارتباطات فاقد ارتباط مفهومی و عملیاتی با نظریات حامی - وکالتی است، زیرا ماهیتی دوسویه دارد و شراکتی است؛ به این معنی که در عین حال که منجر به قدرت‌گیری جمعیت‌های شیعه شده، عمق استراتژیک ایران را نیز گسترش داده است که به عنوان یک «منطق کارکردی»، به ارتباطات استراتژیک مردمی جمهوری اسلامی ایران در قالب سطح متراکم دیپلماسی آن شکل داده است.

برای ارائه برآوردی واقع‌بینانه از عملکرد دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی در دستیابی به اهداف اصلی دوگانه ذکرشده، به اطلاعات و نظرسنجی‌های معتبر در سطح منطقه‌ای نیاز است. با این حال اکثر مؤسسات نظرسنجی که در حوزه منطقه‌ای در حوزه غرب آسیا فعالیت دارند، وابسته به کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس هستند که با توجه به جهت‌گیری‌های سیاسی این مؤسسه‌ها نمی‌توان اطمینان قطعی نسبت به بی‌طرفی علمی نتایج این نظرسنجی‌ها داشت. هرچند بررسی مقایسه‌ای از نظرسنجی‌های صورت‌گرفته با پوشش منطقه‌ای، می‌تواند تصویری از افکار عمومی در این منطقه ارائه دهد که با ترکیب این نتایج، با تحلیل واقعیت‌های میدانی و توازن قوا در منطقه، می‌توان تصویری نسبتاً جامع از عملکرد دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران ارائه کرد.

با این تفاسیر، دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران، بر اساس نظرسنجی‌های موجود، در هدف اول یعنی جذب افکار عمومی منطقه، نتایج موفقیت‌آمیزی را نشان نمی‌دهد. در هدف دوم، که ناظر بر ایجاد ارتباطات استراتژیک با گروه‌های مردمی موجود در دیگر کشورها است، بسیار مؤثر عمل کرده است. همانطور که بیان شد، بر اساس برخی نظرسنجی‌ها، طی دهه گذشته از محبوبیت ایران در جهان عرب کاسته شده، اما تأثیر منطقه‌ای آن بسیار افزایش یافته است. به نظر می‌رسد موفقیت کلی جمهوری اسلامی ایران در حوزه دیپلماسی عمومی که در ارتباط با ملت‌های دیگر کشورها و افکار عمومی آنها تعریف می‌شود، مستلزم ایجاد نوعی توازن بین رویکردهایی است که در راستای رسیدن به اهداف اصلی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد زیرا عدم موفقیت در جذب افکار عمومی منطقه‌ای نسبت به فعالیت‌های جمهوری اسلامی، ارتباطات استراتژیک این کشور را نیز در بلندمدت با چالش‌های جدی مواجه خواهد کرد. تضمین و گسترش این ارتباطات استراتژیک، مستلزم ایجاد نوعی توازن در رویکردهای کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سطوح مختلف و همچنین دیپلماسی عمومی آن است.

## منابع

- «انقلاب اسلامی طلایه صلح در غرب آسیا». (۱۳۹۹/۰۳/۲۵). <https://www.irna.ir/news/83821522>. (۱۹ آذر، ۱۳۹۹)
- «ایران در افکار عمومی جهان عرب». (۴ تیر ۱۳۹۷). <https://www.css.ir/fa/content/112863>. (۱۴ دی، ۱۳۹۹)
- پیترز، گای (۱۳۸۶)، نظریه نهادگرایی در علم سیاست، ترجمه فرشاد مومنی، فریبا مومنی، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- پیرسون، پل (۱۲۹۳)، سیاست در بستر زمان؛ تاریخ، نهادها و تحلیل اجتماعی، ترجمه محمد فاضلی، تهران: نشر نی.
- «سپاه بدر چگونه شکل گرفت؟». (۳۰ / ۱۰ / ۱۳۹۴). <https://www.defapress.ir/66961>. (۲۵ آذر، ۱۴۰۰)
- «سه فرمانده که قلب داعش را می لرزاند». (۱۳۹۳، اسفند ۶). <https://www.nasimonline.ir/Content/Detail/986847> (۲۶ آذر، ۱۴۰۰)
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- کاظمی، حجت (۱۳۹۲)، «نهادگرایی به عنوان الگویی برای تحلیل سیاسی»، دو فصلنامه پژوهش سیاست نظری، ۱۳: ۲۷-۱.
- «کمیسیون انتخابات عراق نتایج انتخابات پارلمانی ماه اکتبر را تایید کرد». (۲۰۲۱/۱۱/۳۰) <https://per.euronews.com/2021/11/30/iraq-electoral-commission-confirmed-result-muqtada-sadr-biggest-winner> (۲ آذر، ۱۴۰۰)
- «مصاحبه اختصاصی پرس تی وی با فرمانده سپاه بدر عراق»، (۱۳۹۵، خرداد ۱۷) <https://www.presstv.com/Detail/2016/06/07/469400>. (۲۶ آذر، ۱۳۹۹).
- هاجسون، جفری (۱۳۸۹)، رویکرد اقتصاد نهادی و ماهیت نهادها در اقتصاد نهادی: پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کردند، ترجمه محمود متوسلی و دیگران، تهران: دانشگاه امام صادق.
- هادیان، ناصر و افسانه احدی (۱۳۸۸)، «جایگاه مفهومی دیپلماسی عمومی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، ۱، ۳: ۱۱۷-۸۵.

«هادیان: ایران باید سستکام را سستی کند/ بازدارندگی غیرمتمقارن در مقابل آمریکا باید ایجاد کنیم»، (۱۳۹۸، ۲۵ فروردین)  
<https://www.isna.ir/news/98012510649> (۱ دی، ۱۴۰۰)

- Azani, Eitan (2009), Hezbollah: The story of the party of god. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Arab Opinion Toward Iran 2019/2020. Available at: <https://www.dohainstitute.org/en/Lists/ACRPS-PDFDocumentLibrary/Arab-Opinion-Toward-Iran-2019-2020.pdf>(Accessed 28 January, 2021)
- Blanford, Nicholas (January 28, 2015), "Iran & Region IV: Lebanon's Hezbollah," The Iran Primer, Available at: <https://iranprimer.usip.org/blog/2015/jan/28/iran-region-iv-lebanons-hezbollah>. (Accessed 5 May, 2021)
- Brendan Sozer (2016), Development of proxy relationships: a case study of the Lebanese Civil War, Small Wars & Insurgencies, 27:4, 636-658, DOI: 10.1080/09592318.2016.1189495(Accessed 12 December, 2020)
- Daoud, David (December 3, 2014), "Hezbollah: The Party of Iran, Not Lebanon," Washington: Institute for Near East Policy. Available at: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/hezbollah-party-iran-not-lebanon>. (Accessed 24 May, 2020)
- Green, Jerrold D., Frederic Wehrey, and Charles Wolf, Jr.(2009), Understanding Iran. Santa Monica, CA: RAND Corporation. Available at: <https://www.rand.org/pubs/monographs/MG771.html>. (Accessed 19 May, 2021)
- Hazran, Yusri (2009), "The Shiite community in Lebanon: From marginalization to ascendancy." Crown Center for Middle East Studies Publication 37: 1-8.
- Hazran, Yusri & Feldman, Shai & Cherniahiivsky, Kristina & Sohrabi, Naghmeh & Aly, Abdel & Shikaki, Khalil (2009), The Shiite Community in Lebanon: From Marginalization to Ascendancy. Crown Cent. Middle East. Stud., Middle East Brief. 37.
- Karlin, Mara E.( May 13, 2010), "Lebanon's Scud Row: Why Hezbollah Will Stay Armed and Dangerous, Foreign Affairs, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/middle-east/2010-05-13/lebanons-scud-row>. (Accessed 7 July, 2020)
- Kaye, Dalia Dassa (2007), "Rethinking Track Two Diplomacy." In Talking to the Enemy: Track Two Diplomacy in the Middle East and South Asia, 1st ed: 1-30. RAND Corporation. Available at: <http://www.jstor.org/stable/10.7249/mg592nsrd.8>. (Accessed 14 October, 2021)
- Levitt, Matthew (2014), "Hezbollah's Syrian quagmire." Prism 5, no. 1: 100-115.
- Levitt, Matthew (2007), "Hezbollah finances: Funding the party of God." Terrorism financing and state responses: A comparative perspective: 134-51.
- Mandaville Peter (January 13, 2020), "Islamic Soft Power in the U.S.-Iran Crisis: A Conversation with Peter Mandaville," Berkley Forum, Available at: <https://berkeleycenter.georgetown.edu/posts/islamic-soft-power-in-the-u-s-iran-crisis-a-conversation-with-peter-mandaville>. (Accessed 11 May, 2021)
- Majidyar, Ahmad, (May 12, 2017), "Iran-Backed Iraqi Popular Mobilization Forces Make Gains in Western Mosul," Middle East Institute, Available at: <https://www.mei.edu/publications/iran-backed-iraqi-popular-mobilization-forces-make-gains-western-mosul>. (Accessed 15 July, 2021)
- Manor, Ilan (2019), The Digitalization of Public Diplomacy. Switzerland: Palgrave Macmillan Series in Global Public Diplomacy.
- Melissen, Jan (2005), The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relations .New York: Palgrave Macmillan.
- McInnis, J. M., & Gilmore, A. (2016), Iran at War: Understanding Why and How Tehran Uses Military Force. American Enterprise Institute.. Ray Takeyh, "Iran's New Iraq," Middle East Journal, Vol. 62, No. 1.

- Nye, Josef S. (2011), *The future of power*. New York: Public Affairs.
- Nye, Josef S. (2008, March) *Public Diplomacy and Soft Power*. *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, 616, 1 : 94-109
- Pamment, James (2013), *New public diplomacy in the 21st century: A comparative study of policy and practice*. Abingdon: Routledge.
- Risseuw, Rafke (2018), *The Syrian-Iranian Nexus: a Historical Overview of Strategic Cooperation*. Brussels International Center.
- Sadjadpour, Karim (March 12, 2020), "The Evolution Of Arab Popular Opinion Toward Iran, And Iranian Self-Perceptions. Hoover institution. Available at: <https://www.hoover.org/research/evolution-arab-popular-opinion-toward-iran-and-iranian-self-perceptions>. (Accessed January 3, 2021)
- Salisbury, Peter (2017), *Yemen: national chaos, local order*. Chatham House.
- Salmoni, Barak A., Bryce Loidolt, and Madeleine Wells.(2010). *Regime and periphery in northern Yemen: the Huthi phenomenon*. Rand Corporation.
- Scarborough, Rowan. (November 21, 2016), *Iran positioning Shiite militias in Iraq as regional expeditionary force*. *The Washington Times*, Available at: <https://www.washingtontimes.com/news/2016/nov/21/iran-positioning-shiite-militias-in-iraq-as-region>. (Accessed 19 January, 2021)
- Solarz, Anna M. (2020), *Religion and International Relations in the Middle East as a Challenge for International Relations (IR) Studies*, *Religions*, 11, 150; doi:10.3390/rel11030150, Available at: [www.mdpi.com/journal/religions](http://www.mdpi.com/journal/religions) (Accessed July 29, 2020)
- Solomon, Erika,(May 8, 2015), "Lebanon's Hezbollah and Yemen's Houthis Open Up on Links," *Financial Times*, Available at: <https://www.ft.com/content/e1e6f750-f49b-11e4-9a58-00144feab7de>. (Accessed 13 January, 2021)
- Spry, Damien (2018, June), *Facebook diplomacy: A data-driven, user-focused approach to Facebook use by diplomatic missions*. *Media International Australia* 168, 1: 62-80. <https://doi.org/10.1177/1329878X18783029>(Accessed 28 January, 2021)
- Terrill, W. Andrew (2014), "Iranian involvement in Yemen." *Orbis* 58.3: 429-440.
- Trevor Johnston, Matthew Lane, Abigail Casey, Heather J. Williams, Ashley L. Rhoades, James Sladden, Nathan Vest (2020), *Could the Houthis Be the Next Hezbollah? Iranian Proxy Development in Yemen and the Future of the Houthi Movement*, RAND Corporation.
- Watling, Jack (2016), *The Shia Militias of Iraq*. *The Atlantic*, 22.